



## کیفیت ارائه تمثیل در تاریخ بیهقی

مقاله پژوهشی

سهیل فتاحی<sup>۱\*</sup>، رقیه علوی<sup>۲</sup>

چکیده

یکی از مهم‌ترین مختصات آنکه در سبک‌شناسی نثر مورد توجه قرار می‌گیرد، عناصر تصویرساز و میزان کاربرد آن در آثار منشور است که در این میان، تمثیل به دلیل تأثیر بالایی که در جذابیت کلام دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله که به روش تحلیلی - توصیفی - آماری و برپایه منابع کتابخانه‌ای است، تلاش شده‌است تا با مطالعه کامل کتاب تاریخ بیهقی اصلی‌ترین شگردهای بیهقی در شیوه ارائه تمثیل بررسی شود. این مقاله با هدف کلی ارائه ویژگی‌های تمثیل و شیوه‌های کاربرد آن در تاریخ بیهقی نوشته شده‌است و در پی پاسخ به این پرسش کلی است که تمثیل در تاریخ بیهقی چه جایگاهی دارد و بیهقی تمثیل را با چه شیوه‌ها و کیفیت‌ها و در چه مقیاسی به کار برده‌است؟ گفتنی است تا کنون بصورت مستقل پژوهشی درباره کیفیت تمثیل در تاریخ بیهقی صورت نگرفته‌است. آنچه که در این مقاله بدان پرداخته شده‌است، استخراج تمثیل‌ها در تاریخ بیهقی و بررسی شیوه ارائه آن و میزان استفاده آماری از هر مورد است. بیهقی از همه شگردهای کاربردی تمثیل بهره برده‌است؛ اما گاه در قالب صفت‌هایی شاعرانه به تمثیل، خاصیتی شاعرانه می‌بخشد. همچنین گاهی معنای والای سخن بیهقی خود بدان درجه از حکمت می‌رسد که بی هیچ شگرد تصویرساز دیگری، قابلیت تبدیل به مثلی نغز را دارد. این موارد زیر عنوان «علو معنی» بررسی شده‌است. گاه نیز سخن بیهقی، یادآور شعر و سخن شاعران پیش و پس از خود است که آن سخنان نیز غالباً تمثیل یا اصطلاح کنایی‌اند. در این میان سخن سعدی بیش از دیگران در تاریخ بیهقی فرایاد می‌آید.

واژه‌های کلیدی: تاریخ بیهقی، تمثیل، مثل، ارسال‌المثل.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۸ تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه. (نویسنده مسئول). soheilfatahi67@yahoo.com

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج. rog.alavi@yahoo.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: فتاحی، سهیل، علوی، رقیه، (۱۴۰۰) کیفیت ارائه تمثیل در تاریخ بیهقی. تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، ۵۰(۴): ۸۰-۱۰۵. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1400.13.50.4.1>



حق مؤلف © نویسندگان.

DOR: 20.1001.1.2717431.1400.13.50.4.1

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه / زمستان ۱۴۰۰ / از صفحه ۸۰-۱۰۵

## ۱- مقدمه

امثال آیینۀ فرهنگ یک ملت، گرایش‌های فکری و نیز بینش و دیدگاه آن به زندگی‌اند. با مطالعه در امثال و حکم هر جامعه‌ای می‌توان بر فرهنگ، عقاید و اندیشه‌های مردم آن در طول قرن‌های متمادی آگاهی یافت. اگرچه مثل و حکمت هر دو از گونه‌های کلام‌اند؛ اما از جنبه‌هایی با هم تفاوت دارند. از جمله اینکه مثل در ایجاز و به هم پیوستگی‌اش شبیه به حکمت؛ اما بیشتر به ذکر جزئیات می‌پردازد و در اکثر مواقع بعد حسّی دارد؛ در حالی که حکمت از منبع فلسفه نشأت گرفته است و ناشی از فکر و عقل و تعمق در بررسی جنبه‌های زندگی و فلسفه‌پردازی در شیوه‌ها و اسرار آن دارد. به طور کلی امثال و حکم به دو صورت روایت می‌شوند؛ از طریق شعر و نثر. قدر مسلم این است که امثال در متون نثر بسیار شایع‌تر از متون نظم است و این به دلیل کاربرد آسان مثل و حکمت در زبانی روان و بدون ضرورت‌ها و قواعد فنی حاکم بر شعر است. امثال هر ملتی اگرچه ریشه در عقاید و افکار آن ملت دارند؛ اما مفهومی جهان‌شمول و فرامرزی به خود می‌گیرند. این مفاهیم گاهی آنقدر رایج می‌شود که تصویرگر بخشی از حیات بشریت است. اگر چه بسیاری از امثال در پی رخداد و حکایتی در زمان و مکانی خاص متولد شده‌اند؛ اما در طول زمان فردیت را از دست داده‌اند و بر همه افراد در چنین شرایطی تعمیم داده شده‌اند. استفاده از امثال در یک اثر ادبی - چه نظم و چه نثر- سبب تفهیم بهتر مطلب و زیبایی و مقبولیت بیشتر کلام در انگیزش عاطفه در میان مخاطبین می‌شود و گوینده و نویسنده به واسطه استعمال آن، از زیاده‌گویی در کلام خود بی‌نیاز می‌شود. حال در این مقاله تلاش شده‌است، با مطالعه کامل تاریخ بیهقی، تمثیل و شگردهای بیهقی در استفاده از آن، کیفیات ارائه آن، همراه با بسامد و میزان استفاده هر کدام از این شگردها بررسی شود و به طور کلی به پرسش‌هایی از قبیل: جایگاه تمثیل و کاربرد آن در تاریخ بیهقی چگونه است؟ بسامد و کیفیت ارائه آن چگونه است و بیهقی اغلب با چه هدفی از تمثیل بهره می‌گیرد؟ پاسخ داده شود. این مقاله به لحاظ بررسی یک ویژگی خاص که تنها به یکی از شگردهای تصویرساز در تاریخ بیهقی پرداخته است، در نوع خود نخستین پژوهش در این باره است و تا کنون تحقیق ویژه و مدوّنی در این باره صورت نگرفته‌است. نتایج این مقاله که بیانگر استفاده بیهقی از تمام ظرفیت‌های تمثیل است، نشان می‌دهد که بیهقی تمثیل را گاه به‌منظور استفاده از ابراز نظر خود در جریان رخدادها و با بیانی عاطفی بیان می‌کند که بیشتر به دلیل رسالت وی در فن تاریخ‌نویسی است. همچنین گاه بیهقی نظر خود را در قالب تمثیلی از زبان دیگران بیان می‌کند.

### ۱-۱. بیان مسأله و سؤالات تحقیق

تاریخ بیهقی یکی از کتاب‌های مهم نثر فارسی است و از پشتوانه‌های نثر فارسی به شمار می‌رود. بیهقی در این کتاب با نثری گیرا و بینابین وقایع را بیان می‌کند و در این میان پیوسته می‌کوشد که خود را از شائبه جانب‌داری مبرا سازد؛ اما گاهی بیهقی در خلال گزارش رخدادها می‌کوشد نظر خود را هم بیان کند؛ البته به گونه‌ای که به جانب‌داری متهم نگردد. تمثیل یکی از شیوه‌های بیهقی است که در این مواقع از آن بهره می‌گیرد. گاه تمثیل را - بی‌پرده و مستقیم - از طرف خود بازگو می‌کند و گاهی از زبان شخصیت‌های دیگر آن را بیان می‌کند. انواع تمثیل و شیوه‌های کاربرد آن در این مقاله بررسی خواهد شد. البته بخش دیگری هم از سخنان بیهقی یادآور اشعار یا عبارات معروف موجود در ادب فارسی است که اغلب این موارد تمثیل یا ضرب‌المثل شده‌اند، یا سخنی حکیمانه و مثل‌مانند هستند.

این مقاله در پی پاسخ به سؤالات موجود است:

۱. انواع تمثیل در تاریخ بیهقی چند مورد است؟
۲. تمثیل در تاریخ بیهقی با چه کیفیت و کاربردی به کار رفته است؟
۳. هدف بیهقی از به کار بردن انواع تمثیل در این کتاب چیست؟
۴. «حدیث دیگران» در تمثیلات بیهقی چه جایگاهی دارد؟
۵. بسامد انواع تمثیلات در تاریخ بیهقی چگونه است؟

### ۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

نثر فارسی با وجود ظرفیت‌های بسیار در مقایسه با نظم، سهم کمتری در تحقیق و تبّعات ادبی داشته است؛ از طرفی تمثیل به عنوان یکی از شگردهای قابل بحث در متون ادبی، محلی برای بحث و بررسی است. تاریخ بیهقی یکی از مهم‌ترین متون نثر فارسی است که بررسی و غور در آن ما را با نثر گیرای آن بیشتر آشنا می‌کند و می‌تواند سرمشق مناسبی برای نوشتن باشد. از این رو موضوع «تمثیل در تاریخ بیهقی و کیفیت ارائه آن» با اهداف کلی شناخت بیشتر این جاذبه در تاریخ بیهقی، استخراج کامل تمثیلات در این کتاب و در نهایت بسامد و چگونگی ارائه این شگرد ادبی، بررسی شد.

### ۳-۱. روش تفصیلی تحقیق

این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی - آماری و برپایه منابع کتابخانه‌ای نوشته شده است؛ بدین صورت که با مطالعه کامل کتاب تاریخ بیهقی، موارد گوناگون تمثیل استخراج گردید و دسته‌بندی شد. سپس هر کدام از تمثیلات که نیازمند توضیح و تشریح بود، با مراجعه به منابع مربوط، توضیح داده

شد. «حدیث دیگران» نیز مواردی از سخنان بیهقی است که یادآور شعر یا عبارتی از شاعران دیگر است که در یادها مانده است. این موارد اغلب از نوع تمثیل هستند که در بخش جداگانه‌ای با همین عنوان ذکر شده است. گفتنی است در استخراج هر کدام از این عبارات به منابع معتبر و دسته اول مراجعه شده است.

#### ۱-۴. پیشینه تحقیق

تا کنون پژوهش‌های بسیاری درباره تاریخ بیهقی صورت گرفته است و از جوانب گوناگون این کتاب بررسی شده است، اما آنچه که در حوزه بلاغت اثر است می‌توان از کتاب «رساله تحقیق در اشعار و امثال فارسی تاریخ بیهقی» (۱۳۶۲) از ضیاءالدین سجادی نام برد که در آن امثال در تاریخ بیهقی استخراج شده است. مقاله «کارکرد بلاغی آرایش واژگانی در تاریخ بیهقی» (۱۳۹۲) از لیلا سیدقاسم اشاره کرد که به شیوه جمله‌بندی بیهقی در تاریخ خویش و استفاده از شگردهای بلاغی در جملات پرداخته است. همچنین رقیه صدرایی (۱۳۹۲) «زیبایی‌شناسی بلاغی در تاریخ بیهقی و تأثیر کلام او بر مخاطب» را بررسی کرده است که در آن نحوه تأثیر بیهقی به مدد بلاغت و با منظور زیباسازی کلام پرداخته است. محمد مجوزی و فاطمه علیخانی ثانی (۱۳۹۳) نیز «کاربرد آیات و احادیث در تاریخ بیهقی» را بررسی کرده‌اند؛ اما تا کنون به کیفیت تمثیل به طور خاص در تاریخ بیهقی و پردازش به آن به روش تحلیلی-توصیفی و آماری با مطالعه کامل کتاب اثر درخور توجهی دیده نشده است؛ لذا این مقاله با رویکرد مذکور می‌تواند برای پژوهندگان تاریخ بیهقی از نظر شگردهای بیانی کارآمد باشد.

#### ۲- بحث اصلی

کتاب تاریخ بیهقی اثر ماندگار ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، یکی از آثار کم مانند ادبیات فارسی است که نثر گیرا و دلچسب آن همواره یکی از پشتوانه‌های زبان فارسی به شمار آمده است. «نثر این کتاب بینابین است؛ یعنی هم همان صلابت و وفخامت و سادگی و استواری و پارسی‌مداری عهد سامانی و غزنوی را دارد و هم مختصاتی از نثر در حال نضح فنی در آن است.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۴۸). بیهقی همواره می‌کوشد این اطمینان را به خواننده بدهد که تاریخی که می‌نویسد، مستند و به دور از جانب‌داری است؛ اما در هر حال تاریخ را زیبا می‌نویسد. «توجه به لفظ و آرایش کلام، مراحل نخست خود را در نثر فارسی در این سبک پیموده است. این دوره به منزله حلقه اتصالی است که اسلوب ساده را به سبک فنی می‌پیوندد؛ سبکی که در تاریخ تطور نثر فارسی، تا پایان قرن هفتم هجری تقریباً دو

قرن دنبال می‌شود». (خطیبی، ۱۳۹۰: ۱۳۴). این پژوهش در پی بررسی تمثیل و روش‌های ارائه آن در تاریخ بیهقی است. متن تاریخ بیهقی این کتاب را در محل اهمیت قرار داده و باعث انجام تحقیقات بسیار در این کتاب شده است. «متن ادبی زمانی حیات پایدار دارد که در کانون نگاه مردم قرار گیرد، خوانده شود، تفسیر شود و معنای آن بازتولید شود. هیچ چیز جز خوانده شدن به متن هویت و حیات نمی‌بخشد. تنها خواندن گسترده است که متن را به قلب جامعه و فرهنگ و هویت می‌کشاند... ادبیات و ادبیات‌شناسی بدون داشتن پایگاه اجتماعی گسترده و استوار، پایدار نخواهد بود». (فتوحی، ۱۳۹۶: ۱۸۴).

در میزان اثرگذاری نثر ادبی در قیاس با زبان و نثر علمی و خبری، خانلری می‌نویسد: «نثر اگر به حسب تعریف ما برای اثبات امری یا بیان حقیقتی یا ارسال خبری به کار برود، زبانش همان زبان گفتار و زبان علم است. زبانی تنگ میدان و محدود با الفاظی صریح و معین و تبدیل‌ناپذیر؛ اما اگر نویسنده بخواهد که در خواننده به طریقی تأثیر کند و حالتی در او پدید آورد، به قلمرو شاعری پا گذاشته است و ناچار باید زبان شعر را اختیار کند و در این حال نوشته او نوعی از شعر شمرده می‌شود». (خانلری، ۱۳۴۵: ۱۵۸). از آنجا که شیوه نگارش مورخ می‌تواند به ذهن مخاطب در هر زمانی جهت بدهد، نوع نگارش و شیوه نوشتن تاریخ بسیار حساس است. عباسی در این باره می‌نویسد: «مورخان فقط گردآورندگان داده‌های تحقیقاتی نیستند، کار صعب آن‌ها به هنگام نوشتن تدوین و نگارش تاریخ آغاز می‌شود». (عباسی، ۱۳۹۲: ۴۰). از این مقوله ماندگاری تاریخ بیهقی و استناد به آن در تاریخ‌نویسی و پردازش به آن از جوانب گوناگون بیانگر اهمیت این کتاب است. کوتاه سخن آن که بیهقی از روش‌های مختلف شعری در قالب عناصر بیانی بهره‌های فراوانی گرفته است؛ به طوری که هم زیباسازی متن را رعایت کرده باشد و هم رسالت خویش را در تاریخ‌نویسی به جا آورده باشد و گردی از ابهام یا جانب‌داری بر دامان وی و کتابش ننشیند.

## ۱-۲. ارسال المثل یا تمثیل (Allegory)

کلام حاوی ضرب‌المثلی باشد یا جنبه ضرب‌المثل داشته باشد. به عبارت دیگر ممکن است نویسنده یا شاعر، ضرب‌المثلی را در سخن خود به کار گیرد و یا کلام او بعداً ضرب‌المثل شود. شمیسا می‌نویسد: «ساختار ارسال المثل بدین نحو است: دو جمله را (بدون ذکر ادات تشبیه) به یکدیگر تشبیه کنند و مشبه به ضرب‌المثل باشد. در این صورت تشبیه، مرکب (تشبیه تمثیل) و مضمهر است و غرض از تشبیه، تأکید مشبه است». (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۰۹). همو در جای دیگر نیز این گونه آورده است: «تمثیل هم حاصل ارتباط دوگانه بین مشبه و مشبه به (=ممثل) است. در تمثیل هم اصل بر این است که فقط

مشبه به ذکر شود و از آن متوجه مشبه شویم... پس تمثیل بیان حکایت و روایتی است که هر چند معنای ظاهری دارد؛ اما مراد گوینده معنای کلی‌تر دیگری است». (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۳۷). بهمینار مثل را این گونه تعریف کرده‌است: «مَثَل جمله‌ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب، شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر یا با اندک تغییر در محاوره به کار برند و این تعریف شامل امثال حکمی و تمثیلی هر دو می‌شود». (بهمینار، ۱۳۲۸: ۵۲). آنچه که در این تعریف از تمثیل در میان تعاریف نمود بیشتری دارد، «حکمت» است. در تعریف حکمت نیز آمده‌است: «حکمت در لغت در معانی علم، عدل، عمل، بازداشتن، فقه، قرآن، انجیل، دوران‌دیشی و ... به کار رفته‌است و در اصطلاح به «مَعْرِفَةُ أَفْضَلِ الْأَشْيَاءِ بِأَفْضَلِ الْعُلُومِ». شناختن بهترین چیزها با بهترین علوم. تعبیر شده‌است». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۰/۱۲: ذیل ماده حکم).

## ۲-۲. چهار معنای تمثیل

تمثیل در ادبیات سنتی که مصراع یا بیتی است که برای اثبات مطلب معقولی که در مصراع یا بیت قبل گفته شده به کار می‌رود (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۴۴)؛ نظیر این بیت عراقی که می‌گوید:

«چو زلفت گر برآرم سر به سودایت عجب نبود  
چه باشد با کمند شیرگیری صید آهوئی»

(عراقی، ۱۳۸۲: ۲۶۹)

گفتنی است که این نوع تمثیلات از ویژگی‌های سبک هندی است.

تمثیل به عنوان یک ژانر ادبی مثل کلیله و دمنه در مفهوم قدیم و داستان‌های کافکا در مفهوم جدید که به این دومی به اعتبار اجزای آن سمبلیک می‌گویند. «تمثیل در مقابل سبب که امثال کادن می‌گویند وضعی و اختیاری است. در این صورت تمثیل از اجزای حکایت تمثیلی است. تمثیل بیانی است که بصورت تشبیه تمثیل است یا استعاره تمثیلی. اگر این دو نوع را بسط دهیم تبدیل به حکایات بلند تمثیلی می‌شوند». (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۴۴-۲۴۵). در تاریخ بیهقی نیز مراد از تمثیل، همین دو مورد اخیر است. بازتاب تمثیل و ارسال‌المثل در تاریخ بیهقی به حدی است که در هر چند صفحه به گونه‌ای از تمثیل یا ارسال‌المثل برمی‌خوریم که تأثیر بسیاری در شاعرانه‌کردن زبان بیهقی و جذابیت کلام او نهاده‌است. گاهی این مَثَل‌ها برساخته خود بیهقی است یا اینکه بعدها مَثَل گشته‌است؛ اما قدر مسلم آن است که کلام بیهقی را ژرفای بسیاری می‌بخشد و خواننده را جذب می‌کند. زیبایی و تأثیر این شگرد بلاغی در زبان بیهقی به گونه‌ای است که خواننده را در آن موضع با نظر خود بیهقی همدستان می‌کند.

بیهقی در مواضع گوناگون از این شگرد بهره می‌گیرد. گاه از زبان شخصیتی که محبوب اوست؛ مثل بونصر مشکان و خواجه احمد حسن، گاه از زبان خود و به شیوه‌ای غیرمستقیم به منظور اظهار نظر درباره‌ی یک رخداد، گاه در آغاز یک داستان به شیوه‌ی بראعت استهلال، گاه در پایان یک ماجرا به منظور عبرت‌گیری خواننده و درس‌گرفتن او و گاه صرفاً به منظور شیرین‌کردن گفتار خود و ایجاد التذاذ هنری. عمده‌ی این تمثیل‌ها و ارسال‌المَثَل‌ها را بیهقی صورت استعاره‌ی تمثیلی یا مرکب آورده‌است که به مواردی از آن در بخش بیان اشاره خواهد شد. نمونه‌هایی از تمثیل و ارسال‌المَثَل در ذیل ذکر می‌شود.

- مَثَل سلطان و مردمان چون خیمه‌ی محکم به یک ستون است برداشته و طناب‌های آن بازکشیده و به میخ‌های محکم نگاه داشته. خیمه‌ی ملک است و ستون پادشاه و طناب لشکر و میخ‌ها رعیت. پس چون نگاه کرده آید اصل ستون است و خیمه‌ی بدان به پای است، هرگه که وی سست شد و بیفتاد نه خیمه ماند و نه طناب و نه میخ (بیهقی، ۱۳۸۹: ۳۶۶). بیهقی خود در این تمثیل، رمزها را گشوده و شرح کرده‌است.

- چاکر پیشه را پیرایه‌ی بزرگ‌تر راستی است (همان: ۵۴). سخنی حکیمانه در توصیه به صداقت در بندگی است.

- دشمنت هم از پیرهن خویش آمد (همان: ۶۴). یعنی از خودی و منسوبان به آدمی بد می‌رسد.

- چنان که زالان نشابور گویند: «مادر مرده و ده درم وام» (همان: ۶۵). منظور اوج بدبختی و بدبختی است.

- و مَثَل وی چون مَثَل آن پادشاه باشد جَبَّار و کامران و وقتی که او در خشم شود و سطوتی در او پیدا آید در آن ساعت بزرگ آفتی بر خرد وی مستولی گشته‌باشد و او حاجتمند شد به طیبی که آن آفت را علاج کند تا آن بلا بنشیند (همان: ۹۶). سخن جالینوس و اخبار ملوک عَجَم است که در قالب تمثیل بیان می‌کند.

- و کسی دیگر خاستی این کار را که بر این مرکب که آن سواری که من دارم، نداشتی (همان: ۹۹). مراد از آن تسلط و تبخر است.

- پادشاهی به انبازی کرد نتوان (همان: ۳۲۴). قدرت‌طلبی و تمامیت‌خواهی را می‌رساند.

- به حقیقت بدانید که این رمه را شبانی آمد که ضرر گرگان و ددگان بیش نبیند (همان: ۳۶۵).

در برتخت‌نشستن سلطان ابراهیم این تمثیل را ذکر می‌کند.

- عظامی و عصامی بس نیکو باشد؛ ولکن عظامی به یک پشیز نیززد (همان: ۴۰۱). منظور آن است

اگر با گوهر، هنر هم قرین شود، بهتر است.

- و آن ثقه و امین موی در کار او نتوانستی خزید (همان: ۴۰۵). یعنی بسیار دقیق و ریزبین بود.
  - و ناچار از حدیث، حدیث شکافد (همان: ۴۲۴). همان مثل است که امروزه می‌گویند: حرف، حرف می‌آورد.
  - و دشمن هرگز دوست نگردد (همان: ۴۷۸). دشمن دوست چون تواند بود؟ (همان: ۵۰۴).
  - اما تیر از کمان برفت (همان: ۵۴۲). یعنی فرصت فوت شد و نمی‌توان آن را بازآورد.
  - پیش آفتاب ذره کجا برآید؟ (همان: ۱۴۰). قیاسی مع الفارق برای دو چیز است که تفاوت بسیار دارند.
  - خصمان به دو فرسنگی بازآمدند و حشر آوردند و آب این جوی می‌بگردانند (همان: ۵۸۷). یعنی موقعیت را تغییر خواهند داد و هر آنچه را که از دست داده‌اند، بازخواهند گرفت.
  - و سخونی که ناخوش خواهد آمد ناگفته به (همان: ۶۰۲).
  - بیش ما را به خواب کرده‌اند به شیشه تهی (همان: ۶۲۷). کنایه‌ای تمثیلی از فریب‌دادن به چیزی کودکانه است.
  - از شب آبستن چه زاید؟ (همان: ۶۵۸). پرسشی تمثیلی است که موقعیتی خطرناک و مبهم را ترسیم می‌کند.
  - نه فردا شاید مرد فردا کار (همان: ۶۹۶). یعنی کسی که همواره کارها را به آینده می‌اندازد، هرگز کاری نمی‌کند.
  - فردا سنگ با سیوی خواهیم زد (همان: ۷۰۵-۷۰۶). مثلی معروف است که منظور از آن دقت و بررسی است.
  - قلم، روان از شمشیر گردد (همان: ۷۲۰). یعنی در جایی که تسلط نظامی و قدرت هست، می‌توان فرمان داد.
  - گذشته گذشت و تدبیر کار نوافتاده باید کرد (همان: ۷۴۲). همان مثل معروف «مضی ما مضی» است.
  - سیرخورده گرسنه را مست و دیوانه پندارد (همان: ۳۰۷). برای درک کسی باید در همان شرایط و مضایق باشی.
- زبان بیهقی زبانی مثل‌ساز است و در هر چند جمله مثلی را چاشنی مطلب خود می‌کند. مجموعاً بیهقی ۶۵ مورد از تمثیل و ۷۹ مرتبه از ارسال‌المثل بهره برده‌است. گاه این تمثیلات به حدی معمولی و طبیعی افتاده‌است که خواننده متوجه مثل موجود در کلام بیهقی نمی‌شود. به جرأت باید گفت که کمتر



صفحه‌ای در تاریخ بیهقی را می‌توان یافت که در آن تمثیل، ارسال‌المثل یا استعاره تمثیلی به‌کار نرفته‌است.

### ۲-۳. صفات تمثیلی

صفت شاعرانه در واقع به ایفای یک نقش دستوری و یک نقش زیبایی‌شناسانه می‌پردازد؛ یعنی علاوه بر نقشی که در سیر منطقی و دستورمند زبان عبارت دارد، توأم با ظرافت و دقیقه‌ای هنری نیز هست که به این وجه باعث ایجاد لذت هنری می‌شود؛ برای نمونه مرد عام است؛ اما هنگامی که می‌گوییم مرد ریش‌سفید یا مرد دنیا‌دیده، علاوه بر مخصوص کردن مرد، ریش‌سفید و دنیا‌دیده کنایه از باتجربه بودن است؛ زیرا یکی از لوازم باتجربگی ریش‌سفیدی و دنیا‌دیدگی است. فرشیدورد درباره صفات‌های شاعرانه می‌نویسد: «نقش زبان‌شناسی و منطقی صفت تخصیص است؛ اما تخصیص در عالم ادبیات به دست سخن‌آفرین والامقام تأثیر و جذابیت و رنگ و بویی به سخن می‌دهد که در کلام عادی دیده نمی‌شود و مزایایی در کلام ایجاد می‌کند از قبیل ابداع، شخصیت‌بخشی، توصیف، تجسم، حیرت-آفرینی، هم‌بستگی شاعرانه، ایجاز، خیال‌انگیزی، تشبیه و بسیاری از ریزه‌کاری‌های شاعرانه دیگر. ممکن است یک صفت واحد هم سبب تجسم شود و هم موجب شخصیت‌بخشی و هم باعث خیال-انگیزی. بنابراین این موارد را نمی‌توان به دقت از هم جدا کرد و شاعرانه‌ترین صفات، آن‌هایی هستند که چند نقش از نقش‌های یادشده را ایفا می‌کنند». (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۸۵۳). واژه‌ها و ترکیبات در جمله گاه نقش‌های دیگری نیز ایفا می‌کنند که در آن تصویری شعری منعکس شده‌است؛ «کلمه تنها بیان‌کننده یک منظور ساده نیست؛ بلکه برای خود ارزش و اهمیت خاصی دارد و باید متوجه مفهوم خیال‌انگیز و ارزش آهنگ آن بود. اکنون بیش از هر چیزی باید در روابط کلمات با یکدیگر و هیجان‌ها و خاطره‌هایی که هریک از آن‌ها برمی‌انگیزد، دقت کرد». (سیدحسینی ج ۱، ۱۸۲: ۱۳۹۱). صفت در تاریخ بیهقی همین ویژگی را دارد. گفتنی است که با نگاهی اجمالی به توصیف و صفت‌سازی در شعر فارسی پیداست که خاصیت زبان فارسی این مجال را به شاعر و نویسنده می‌دهد که علاوه بر صفت‌سازی دستوری، دست به آفرینش هنری و شعر بزنند. تفاوت کنایه با استعاره تمثیلی یا استعاره مرکب در این است که در کنایه هر دو معنا ممکن و پذیرفتنی است؛ یعنی مکنی‌عنه و مکنی‌به‌شدنی و ممکن است؛ اما در استعاره تمثیلی رابطه شباهت است؛ به علاوه این که جمله‌ای که از آن معنای ثانوی اراده می‌شود در آزمون و عادت وجهی ندارد. شمیسا می‌نویسد: «استعاره مرکب مجاز است و لذا جمله قرینه صارفه‌ای دارد که به خواننده می‌گوید جمله در معنای اصلی خود به‌کار نرفته‌است؛ مانند آب در هاون کوبیدن (که عرفاً و عقلاً صورت نمی‌گیرد) یا تکیه بر آب زدن (که اصلاً ممکن

نیست)؛ اما در کنایه قرینه صارفه‌ای که دال بر معنای ثانویه باشد وجود ندارد...» (۱۳۸۷: ۲۸۸)؛ مثلاً ریش‌گاو را کنایه از ابله و نادان می‌دانند؛ در حالی که رابطه میان ریش‌گاو و نادان بیش از آن که ملازمت باشد مشابهت است. جامی در *هفت اورنگ حکایت* زیر را از ریش‌گاو ذکر کرده است.

کای در اطوار کار خود همه‌دان	«با پسر گفت پیری از همدان
هیچ‌گه ریش‌گاو بودستی	خویش را عمری آزمودستی
که بود ریش‌گاو؟ گو با ما	گفت با وی پسر که‌ای بابا
می‌نهد پا زکنج خانه به راه	گفت آن کس که بامداد پگاه
یابم امروز رایگان گنجی	در دلش این هوس که بی‌رنجی
پسرش گفت در جواب که من	چون به اینجا رساند پیر سخن
ریش‌گاو نیست کار پیوستم	بوده‌ام ریش‌گاو تا هستم
نیست از ریش‌گاویم عاری»	نیست جز ریش‌گاویم کاری

(جامی، ۱۳۸۶: ۲۱۸-۲۱۹)

همین دست صفات هم در *تاریخ بیهقی* دیده می‌شود؛ با این شرح که صفتی ذکر می‌گردد که معنای تمثیلی یا استعاره مرکب دارد. تفاوت این صفات با صفات کنایی، همان تفاوت میان کنایه و استعاره تمثیلی است. نمونه‌هایی از این صفات در ذیل ذکر می‌شود.

- درین روزگار آن ابر زرپاش سستی گرفت و کم‌بارید (بیهقی، ۱۳۸۹: ۶۰۹).
  - ابر زرپاش استعاره تمثیلی است که خود در عالم امکان موجود نیست؛ اما بیهقی با بیانی استعاری و تمثیلی در معنای سلطان مسعود به کار برده است.
  - دو اسبه از آن دیوسواران فرا وی پیش آمدند و خدمت کردند (همان: ۴۶۶).
  - دیوسوار صفت جانشین اسم با کارکرد هنری - بلاغی تمثیل است. بیهقی قاصدان تندرو و تیزتک را با صفاتی ناممکن و تمثیلی «دیوسوار» می‌خواند و گویی بر آن است که چنان سریع و بی‌درنگ پیغام‌ها را می‌رسانند که گویی بر دیو سوارند. این صفت در مواضع دیگر نیز آمده است.
  - نزدیک نماز پیشین دو سوار در رسیدند از آن سوری، از آن دیوسواران او (همان: ۴۸۱).
  - افشین برخاست شکسته و بر دست و پای مرده و برفت (همان: ۱۶۷).
- بر دست و پای مرده که حالت افشین را نشان می‌دهد، صفتی است که در عالم امکان شدنی نیست و شباهت را می‌رساند.

- مردکی پرمنش و ژاژخای و بادگرفته بود. سخن‌های بلندگفتن گرفت (همان: ۳۲۰).
  - در وصف قائد و ذکر فروگرفتن اوست. صفت ژاژخای صفتی تمثیلی است که مبتنی بر تشبیه است.
  - و پس از این هزیمت‌یان آمدن گرفتند و به هر راهی می‌آمدند، شکسته‌دل و شرم‌زده (همان: ۴۸۵).
  - شکسته‌دل در معنای ناامید و خایب است.
  - سخت متحیر و دل‌شکسته بود (همان: ۵۲۰).
  - امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد (همان: ۵۰۵).
- امیر مسعود که از غرق شدن نجات یافته‌بود، مثل این بود که از آن جهان آمده بود؛ یعنی از مرگ نجات یافته بود. گفتنی است این گونه صفات - که در تاریخ بیهقی کم نیست - در معنای فاعلی به‌کار رفته‌اند. انوری و احمدی گیوی درباره این صفات متذکر شده‌اند: «این صفات‌ها که ساخت مفعولی و معنای فاعلی دارند، فرقی با صفت فاعلی آن است که صفت فاعلی به انجام دهنده کار در زمان حال یا آینده یا هر سه زمان دلالت می‌کند، ولی این صفات فقط به انجام دهنده کار در گذشته دلالت دارند. از آن رو آن‌ها را صفات فاعلی گذشته می‌نامند». (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۱۵۱).
- وی مردی فراخ‌مزاج بود (بیهقی، ۱۳۸۹: ۳۴۳).
- فراخ‌مزاج استعاره تمثیلی از بسیار شوخی‌کننده و خندان است. صفات تمثیلی در تاریخ بیهقی در ۱۰ موضع به‌کار رفته‌است.

## ۲-۴. استعاره مرکب یا تمثیلی

استعاره تمثیلی را با نام استعاره مرکب نیز می‌شناسیم. این نوع از استعاره به کنایه شباهت دارد و در موارد بسیاری آن را کنایه می‌گیرند. شمیسا در این باره می‌نویسد: «کنایه نیز مانند استعاره مرکب جمله است، منتهی در کنایه قرینه صارفه نداریم تا حتماً جمله را در معنای ثانوی دریابیم؛ اما در استعاره مرکب به حکم قرینه متوجه می‌شویم که مراد معنی دیگری است». (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۰۲).

گفتنی است که در کنایه هر دو طرف در عالم امکان و عادت ممکن و ساری است؛ یعنی هم مکنی به و هم مکنی عنه ممکن و موجه است؛ اما در استعاره مرکب یا تمثیلی معنای ثانوی است که در امکان یا عادت روی می‌دهد؛ نظیر گره بر باد زدن، آب در هاون کوفتن، سر به کیوان ساییدن و...

یکی را سر همی ساید ز فرّ و فخر بر کیوان      یکی را سر نشاید جز به زیر سنگ چون ارقم  
(ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۴۵۴).

بی علم دین همی چه طمع داری؟ در هاون آب خیره چرا سایه؟

(همان: ۴۱)

«استعاره تمثیلی آن است که دو سخن را که از پاره‌هایی چند، پدید آمده‌اند، به یکدیگر مانند کنند؛ سپس مستعاره‌له را با این گمان و انگیزه که آن‌چنان به مستعارمنه می‌ماند که با آن یکی شده‌است، بسترند و تنها مستعارمنه را در سخن بیاورند». (کزازی، ۱۳۹۳: ۱۲۰). نمونه‌های استعاره مرگب یا تمثیلی در ذیل آمده‌است.

• در سخن موی به دو نیم شکافد و دست بسیار کس در خاک مالد (بیهقی، ۱۳۸۹: ۲۸۰). موی به دو نیم شکافتن استعاره تمثیلی از نهایت ریزی‌بینی و دقت است. صفت موشکاف در همین معنا رایج است چه آنکه خود در عادت ممکن نیست.

• خواجه گفت: «از ژاژ خاییدن توبه کردی؟» (همان: ۱۵۸). (خطاب به بوبکر حصیری)

• علی تگین البته نمی‌آرامد و ژاژ می‌خاید (همان: ۷۷).

ژاژ خاییدن استعاره تمثیلی از سخنان یاوه و بی‌پایه گفتن است. همچنان که جامی در هجو شخصی می‌گوید:

«ژاژ خاید، ظرافت انگارد هرزه پوید، لطیفه پندارد»

(جامی، به نقل از مشاعره، سهیلی، ۱۳۷۶: ۱۹۵).

• به گفتار درمانده‌ای سه و چهار که غرور ایشان بخورد، لشکری در پر کلاغ نهاد (بیهقی، ۱۳۸۹: ۶۸۳).

• چیزی در پر کلاغ نهادن استعاره تمثیلی از نابودکردن و برباد دادن است.

• هیچ بنده بر خداوند خود بیرون نیامد که سر به باد داد (همان: ۴۲۹).

• سر به باد دادن استعاره از نابودشدن و ضایع شدن است.

• علی تگین را که همسایه است و درین فترات بادی در سر کرده‌است (همان: ۷۷).

• باد در سر کردن استعاره از غرور و تکبر بی‌جا گرفتن است.

• نزدیک وی روم و پنبه از گوش وی بیرون کنم (همان: ۳۴۶).

• پنبه از گوش کسی بیرون کردن همچنان که در این روزگار هم رایج است، استعاره از آگاه کردن است.

- امیر سخت در تاب شد و هر دو را سرد کرد و گفت شما همه قوادان زبان در دهان یکدیگر کرده‌اید (همان: ۶۳۶).
  - زبان در دهان هم کردن استعاره تمثیلی از متحدشدن است که در عالم امکان و عادت، زبان در دهان هم کردن وجهی ندارد.
  - خواجه احمد حسن سخن او بشنود و راه به دیه برد (همان: ۳۹۹).
  - راه به دیه بردن استعاره از فهمیدن و آگاه‌شدن و معنی را از صورت بازشناختن است.
  - نزدیک قاضی شیراز بوالحسن آمد و دل ازو گرفت (همان: ۳۹۹).
  - دل گرفتن در این‌جا در معنای هم‌سو کردن و هم‌عقیده‌کردن با خود است.
- استعاره مرکب یا تمثیلی نیز همچون کنایه در میان شگردهای بیانی از بسامد بالایی در تاریخ بیهقی برخوردار است؛ به گونه‌ای که ۲۱۱ مورد در تاریخ بیهقی دیده شد. در میان این موارد نیز استعاراتی که خاص زبان بیهقی و آن روزگار بوده‌است، مانند ژاژ خاییدن، فراوان به چشم می‌خورد.

## ۲-۵. غلو معنی

- بیهقی گاه سخنی حکیمانه و سرشار از خرد و حکمت به کار می‌برد که معنای بسیار شکوهمندی دارد؛ اما از بلاغت در آن چیزی دیده نمی‌شود. شمیسا می‌نویسد: «یکی از صنایعی که باید در بدیع معنوی غلو معنی است. گاهی کلام فاقد صنایع بدیعی (و یا صنعت مهمی ندارد)؛ اما غلو معنی دارد که باعث می‌شود کلام در اذهان باقی و بر زبان‌ها ساری باشد» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۹۱). گاهی سادگی در کلام بیهقی با عاطفه وی در یک رخداد خاص باعث می‌شود که بیهقی جملاتی حکیمانه و زیبایی را بیاورد که فاقد صنعت بدیعی است؛ اما دارای مفهوم والا و برجسته‌ای است. در واقع مفهوم بلند صنعت و آرایه آن جمله است. بسیاری از این جملات بیهقی یا تبدیل به مثل شده‌اند یا قابلیت مثل‌شدن را دارند. می‌توان این جملات را سخن حکیمانه نامید. در بسیاری از این سخن‌های حکیمانه، بیهقی بسیار هوشمندانه موضع خود را درباره یک رویداد روشن می‌کند؛ بی‌آنکه مستقیماً نظر خود را گفته باشد.
- چنان دان که مردم را به دل مردم توان خواندن (بیهقی، ۱۳۸۹: ۷۱۱). مقبولیت و اعتبار هرکس نزد مردم است.
  - ولکن هرکس آن کند که از اصل و گوهر وی سزد (همان: ۱۶۷). نژاد و اصالت را می‌ستاید.
  - مرد به هنر نام گیرد (همان: ۱۲۱). مراد از هنر در متون کهن فضل و دانش و برتری است.
  - مرد آن است که پس از مرگ نامش زنده ماند (همان: ۳۵۰). سخنی حکیمانه و مقبول است که همگان گفته‌اند.

- چاکران امانت نگاه می‌باید داشت و کس بر راستی زیان نکرده است (همان: ۲۹). صداقت و درستی را می‌ستاید.
  - این پادشاهان ما را بزرگ کردند و به ما بزرگ نشدند (همان: ۱۲۹). سخنی زیبا و مثل‌گونه از خود بیهقی است.
  - پیش خویش براستادن محال باشد (همان: ۴۸۷). یعنی آدمی همواره در برابر وجدانش قرار می‌گیرد.
  - و خردمندان چنین اتفاق‌ها را غریب ندارند که کس از مادر وجیه نزیاد و مردمان می‌رسند؛ اما شرط آن است که نام نیکو یادگار مانند (همان: ۴۰۰). دو مثل‌گونه زیبا در تأیید لزوم تربیت آدمی و نیک‌نامی است.
  - مردان بزرگ نام بدان گرفتند که چون بر دشمن دست یافتند، نیکویی کردند (همان: ۵۵). همان سخن مشهور «العفو عند المقدره» است. که در ذکر بردار کردن حسنک نیز می‌گوید.
  - دنیا در کل به نیم پیشیز نیرزد (همان: ۶۳۱). در نکوهش حبّ دنیا می‌گوید و این خود مثل‌گونه‌ای زیباست.
- همچنان که گفته شد بیهقی، بسیاری از این جملات را به‌صورت تعریض و برای اظهار نظر خود در مواضع گوناگون می‌گوید. بسیاری از این موارد مثل گشته‌اند که برگرفته از همین کتاب است. شاید در مواردی هم بتوان رگه‌هایی از شگردهای بلاغی را در بین این گونه سخنان بیهقی پیدا کرد؛ اما آنچه که در جمله مسلط و واضح است درجه بالای معناست. این موارد در تاریخ بیهقی ۳۱ مورد دیده شد که در همه موارد، غلو معنی شاخصه اصلی است.

## ۲-۶. حدیث دیگران در تمثیلات بیهقی

در تعریف تضمین و اقتباس گفته شد که آوردن حدیث دیگران به صورت کامل یا اشاره و از روی آگاهی در درجه نخست اهمیت قرار دارد؛ اما در تاریخ بیهقی گاه به جملاتی برمی‌خوریم که بی‌واسطه ما را به یاد برخی ابیات یا سخنان شاعران و نویسندگان دیگر می‌اندازد که پیش از بیهقی، معاصر وی یا پس از وی بوده‌اند. این موارد در ادبیات طبیعی است و بیشتر در این‌جا بصورت توارد در مطلب رخ داده‌است؛ اما درباره شاعران پس از بیهقی، جز توارد، این احتمال می‌رود که تاریخ بیهقی را مطالعه کرده باشند. گفتنی است بخش مثل‌گونه یا اصطلاح کنایی و تمثیلی هر کدام از موارد، مشخص شده‌است. پس از ذکر نمونه‌ها، توضیحات تکمیلی درباره این بخش خواهد آمد.

• اما غرض من آن است که کتاب خود بلندپایه نمایم و بنایی بزرگ افراشته گردانم که ذکر آن تا آخر عمر روزگار باقی ماند (بیهقی، ۱۳۸۹: ۸۶).

این جمله بیهقی در اوایل کتاب بی واسطه خواننده را به یاد دو بیت فردوسی درباره شاهنامه می اندازد؛ در حالی که از فردوسی که اندکی پیش از بیهقی زیسته، هیچ نام و نشانی در بخش های موجود در تاریخ بیهقی دیده نمی شود.

«چو این نامور نامه آمد به بن  
ز من روی کشور شود پر سخن  
از آن پس نمیرم که من زنده ام  
که تخم سخن را پراکنده ام» (فردوسی،  
۱۳۸۹: ۷۴۷)

فردوسی نیز این دو بیت را درباره کار خود در سرودن شاهنامه می گوید و غرض خود را ماندگاری نام خود و شاهنامه ذکر می کند؛ همچنین «پر سخن شدن کشور» مثلی کنایی است. در جایی دیگر و در ذکر نبرد امیر مسعود با غوریان می نویسد:

• «و ملاعین حصار غور برجوشیدند و خروش کردند سخت هول که زمین بخواست درید» (بیهقی، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

• پیل براند و لشکر از جای برفت، گفתי جهان می جنبد و فلک خیره شد از غریو مردمان و آواز کوس ها و و بوق ها و طبل ها (همان: ۵۸۳).

هرگاه بیهقی از صحنه های رزم سخن می گوید جای توصیفات بی نظیر فردوسی از کارزارها و نبردها خالی است. این دو جمله بیهقی بسیار به توصیفات ما در شاهنامه سراغ داریم، نزدیک است؛ مانند این بیت فردوسی در ذکر رزم رستم و اسفندیار

خروش آمد از باره هر دو مرد  
تو گفתי بدرید دشت نبرد  
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۱۱)

• نگر کار امروز به فردا نیفکنی (بیهقی، ۱۳۸۹: ۶۹۶).

یادآور سخن فردوسی در آغاز ذکر پادشاهی نوشین روان است که مثل سایر گشته است.

از امروز کاری به فردا ممان  
که داند که فردا چه گردد زمان؟ (فردوسی،  
۱۳۸۹: ۵۷۶)

- فردا سنگ با سبوی خواهیم زد (بیهقی، ۱۳۸۹: ۷۰۵-۷۰۶)

یادآور سخن فردوسی در داستان سیاوش و مثل معروف سنگ با سبوی زدن است.

چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی بباید زدن سنگ را بر سبوی

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۳۱)

- سواران نظم و نثر در میدان بلاغت درآیند و جولان‌های غریب نمایند (بیهقی، ۱۳۸۹: ۳۷۶).

این تشبیه سخن به میدان سواری و چوگان در ادب فارسی سابقه دارد؛ هم‌چنان که نظامی در آغاز لیلی و مجنون می‌گوید:

«میدان سخن فراخ باید» تا طبع سواری نماید»

(نظامی، ۱۳۸۹: ۲۴)

فراخی میدان مثلی مشهور است که اغلب در قالب کنایه بیان می‌شود و منظور از آن «شرایط و فضای مهیا» است.

همچنین سعدی در گلستان می‌گوید:

«فهم سخن چون نکند مستمع قوت طبع از متکلم مجوی

فسحت میدان ارادت بیار تا بزند مرد سخن گوی، گوی»

(سعدی، ۱۳۸۹: ۹۱)

بیهقی در جای دیگر در یک تمثیل می‌نویسد: «هرکس که خویشان را نتواند شناخت، دیگر چیزها را چگونه تواند دانست؟ از شمار بهایم است؛ بلکه بتر از بهایم که ایشان را تمیز نیست و وی را هست». (بیهقی، ۱۳۸۹: ۹۱).

با اندکی مسامحه یادآور این دوبیت سعدی در گلستان است:

مسکین خر اگرچه بی‌تمیز است چون بار همی برد، عزیز است

گاوان و خران رنج بردار به ز آدمیان مردم آزار

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۴)

که هردو از فضیلت حیوان بر برخی انسان‌ها سخن می‌گویند و بیت دوم خود مثلی رایج شده‌است.



- و او زنی داشت سخت به کارآمده و پارسا (بیهقی، ۱۳۸۹: ۱۰۳).  
این سخن درباره زن بایتگین است که وصف او از زبان بیهقی و ذکر دو صفت به کارآمده و پارسا و ذکر ماجرای این زن و خدمات او، یادآور این بیت سعدی در بوستان است که می گوید:  
زن خوب فرمان بر پارسا                      کند مرد درویش را پادشا  
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۶۳)

این سخن سخن همچون بسیاری دیگر از سخنان وی در اثر تکرار و کاربرد بسیار در بین مردمان، مثل گشته است.

در قالب تمثیلی بیهقی درباره بوسهل زوزنی می نویسد: «او نخست برید و اندازه نگرفت پس بدوخت تا موزه و قبا تنگ و بی اندام آمد». (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۵۹).  
این تمثیل بیهقی یادآور شعر سعدی در بوستان است که در قالب تمثیل همین مطلب را درباره سخن بجا و به موقع گفتن ذکر می کند:

نباید سخن گفت ناساخته                      نشاید بریدن نینداخته  
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۵۳)

این گونه ابیات را در اصطلاح بدیع، «اسلوب معادله» می گویند که در آن از دست کم یک مثل چاره نیست. بیت سعدی در هر مصراع مثلی مشهور گشته است.

بیهقی در قالب مثلی می گوید: «پادشاهی به انبازی نتوان کرد». (بیهقی، ۱۳۸۹: ۳۲۴).  
این سخن یادآور کلام سعدی در گلستان است که می گوید:

ده درویش در گلیمی بخشبند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند. (سعدی، ۱۳۸۹: ۶۰).

سخن سعدی در گلستان است که مثلی برای قناعت انسان مسکین و حرص انسان آزمند شده است.

- مرد آن است که پس از مرگش نامش زنده ماند (بیهقی، ۱۳۸۹: ۳۵۰).

یادآور سخنان سعدی در این موضوع است.

نام نیکو گر بماند ز آدمی                      به کزو ماند سرای زرنگار  
(سعدی، کلیات، ۱۳۸۹: ۸۷۱)

و دیگر این که:

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

(همان: ۹۵۰)

شاید این بیت سعدی را مشهورترین بیت وی در بین عوام قلمداد کرد که همین نکته بیانگر مثل بودن آن است.

- و نشنیدم هیچ کس را زهره بود که هیچ جای سیبی به غصب از کس بستدی (بیهقی، ۱۳۸۹: ۴۴۶).

تمثیل بیهقی بی واسطه شعر سعدی در گلستان را فریاد می آورد که می گوید:

«اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی برآوردن غلامان او درخت از بیخ  
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ.»

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۴)

هر دو بیت مثلاند و رایج گشته اند و منظور از آن این است که اندک جور و تجاوز مهتران، جور و تجاوز بی حد کھتران را در پی دارد.

- و آسمان آن سال هیچ رادی نکرد به باران (بیهقی، ۱۳۸۹: ۴۴۸).

یادآور شعر سعدی در بوستان و درباره خشکسالی و قحطی در دمشق است که گفت:

«چنان آسمان بر زمین شد بخیل که لب تر نکردند زرع و نخیل»

(سعدی، ۱۳۸۷: ۵۸)

مثلی است که اوج خشکسالی را به ذهن متبادر می کند و در همین مواضع به کار می رود.

- نشابور چون شما بسیار دیده است و مردم این بقعت را سلاح، دعای سحرگهان است (بیهقی، ۱۳۸۹: ۵۵۶).

مضمون این سخن بیهقی، یادآور شعر سعدی در بوستان است که گفت:

«خرابی کند مرد شمشیرزن نه چندان که دود دل طفل و زن

چراغی که بیوه زنی برفروخت بسی دیده باشی که شهری بسوخت»

(سعدی، ۱۳۸۷: ۴۳)

همچنین در گلستان می گوید:

«زورمندی مکن بر اهل زمین      تا دعایی بر آسمان نرود»

(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۸)

هر دو مورد مثلی بازدارنده از جور و ستم است که خاصیت شمول یافته است.

- و سخونی که ناخوش خواهد آمد، ناگفته به (بیهقی، ۱۳۸۹: ۶۰۳).

سخن سعدی در گلستان را فرایاد می آورد که گفت:

«خبری که دانی دلی بیازراد، تو خاموش تا دیگری بیارد» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

سخنی حکیمانه و پندآموز است که امروزه رایج است. در دو جمله قرابت مضمونی و زبانی بیهقی و سعدی به وضوح پیداست.

- هیچ مردم پاکیزه اصل، حق نعمت مصطنع و منعم خویش را فراموش نکند<sup>۱</sup> (بیهقی، ۱۳۷۱: ۶۰۷).  
یادآور این سخن سعدی است که می گوید:

«سگی را لقمه ای هرگز فراموش      نگردد و زنی صد نوبتش سنگ  
وگر عمری نوازی سفله ای را      به کمتر چیزی آید با تو در جنگ»

(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۸۶)

شعر سعدی مثل شده است و سخن بیهقی نیز به قدری واضح و پرمعناست که آن خاصیت مثل شدن را در خود دارد.

- مردمان را عیب مکنید که هیچ کس بی عیب نیست. هر که از عیب خود ناپینا باشد، نادان تر مردمان باشد (بیهقی، ۱۳۷۱: ۴۲۶).  
یادآور سخن سعدیست که می گوید:

«همه عیب خلق دیدن نه مروّت است و مردی      نظری به خویشتن کن که تو هم گناه داری»

(سعدی، ۱۳۸۹: ۹۶۶)

<sup>۱</sup> به دلیل افزودن موارد دیگری از تناسب مضمونی در سخن سعدی و بیهقی و نایافتن آن در نسخه اساس این پژوهش، این موارد از کتاب تاریخ بیهقی چاپ علی اکبر فیاض استخراج شد.

هر دو مصراع به صورت مستقل خاصیت مثل‌شدگی را دارند و این مضمون در شعر بسیار دیگری از شاعران دیده می‌شود.

- حسد کاهش تن است و حاسد را هرگز آسایش نباشد که با تقدیر خدای عزّ اسمهُ دائم به جنگ باشد و اجل ناآمده، مردم را حسد بکشد (بیهقی، ۱۳۷۱: ۴۲۶). نزدیک به مضامینی است که سعدی دربارهٔ حسود و حسادت به کار برده‌است.

الا تا نخواهی بلا بر حسود  
چه حاجت که با وی کنی دشمنی

که آن بخت‌برگشته خود در بلاست  
چو او را چنین دشمنی در قفاست

(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۸۳)

و دیگر

توانم آن که نیازم اندرون کسی  
بمیر تا برهی ای حسود کائن رنجبست

حسود را چه کنم کاو ز خود به رنج درّست  
که از مشقت آن جز به مرگ نتوان رست

(همان: ۶۳)

مثلی نغز و واضح در بیان حسد و حاسد است که سعدی در یک حکایت از گلستان آورده‌است.

- اما باید دانست که فضل هر چند پنهان دارند، آخر آشکارا شود؛ چون بوی مُشک (بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۶۵).

«خوی سعدیست نصیحت چه کند گر نکند؟  
مشک دارد نتواند که کند پنهانش»

(سعدی، ۱۳۸۹: ۹۵۷)

مضمونی تمثیلی نظیر «طبل زیر گلیم» است که کنایه است پنهان نماندن امری است که به غایت آشکار است.

- و قضای ایزد عزّ و جلّ چنان رود که وی خواهد و گوید و فرماید نه چنان که مراد آدمی در آن باشد... (بیهقی، ۱۳۷۱: ۱-۲).

«قضا دگر نشود گر هزار ناله و آه  
به کفر یا به شکایت برآید از دهنی»

(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۸۲)

- بزرگا مردا که او دامن قناعت تواند گرفت و حرص را گردن فرو تواند شکست (بیهقی، ۱۳۷۱: ۶۷).

حافظ نیز گوید:

«گنج زر گر نبود کنج قناعت باقیست      آن که آن داد به شاهان به گدایان این داد»  
(حافظ، ۱۳۸۴: ۸۹)

سخن حافظ مثلی به غایت آشکار و واضح گشته که پندی نیز با خود دارد. «قضا دگر نشود» اصطلاحی تمثیلی است که در قالب واژگان دیگر نیز معروف است و مراد از آن حتمی بودن سرنوشت است.

- اما کار در جُستن است و به دست آوردن؛ و لکن چون آسان گرفته آید، آسان گردد (بیهقی، ۱۳۷۱: ۵۸۷).

نزدیک به این بیت حافظ است که می گوید:

«گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع      سخت می گردد جهان بر مردمان سخت کوش»  
(حافظ، ۱۳۸۴: ۲۲۳)

- مصراع دوم شعر حافظ مثلی رایج است که تساهل و خوش باشی را توصیه می کند.
- و نیز فیلسوفان هستند - و ایشان را طبیبان اخلاق دانند - که نهی کنند از کارهای سخت زشت و جایگاه چون خالی شود، آن کار بکنند (بیهقی، ۱۳۸۹: ۹۵).

این سخن بیهقی به وضوح یادآور سخن مَثَل گشته حافظ درباره واعظان غیر متعظ است که می گوید: «واعظان چون جلوه در محراب و منبر می کنند      چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند»  
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس      توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند»  
(حافظ، ۱۳۸۴: ۱۵۶)

این گونه شباهت‌ها - چه آن را توراد یا طبیعی و چه از مقوله تضمین و اقتباس بدانیم - بیانگر ارجح، اهمیت و تأثیر تاریخ بیهقی بر آثار بعد خود است. بواقع پیداست زبان بیهقی و نثر او سرمشقی برای نویسندگان بعد از خود بوده است و قدر مسلم این که نویسندگان و شاعران بعد از وی، تاریخ بیهقی را مطالعه کرده اند و همین طور از اغراقات حماسی و توصیفات بیهقی در هنگام جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها می توان استنباط کرد که بیهقی، شاهنامه فردوسی را خوانده یا دست کم با آن آشنا بوده؛ هرچند هیچ

ذکری از فردوسی در بخش‌های موجود تاریخ بیهقی دیده نمی‌شود. ذکر اشعاری از عنصری، لیبی و ابوحنیفه اسکافی که معاصر یا نزدیک به دوره بیهقی بوده‌اند، بیانگر این است که بیهقی با شاعران دوره خود آشنایی داشته‌است و شعر آنان را شناخته‌است؛ اما نکته حائز اهمیت در اینجا این است که تمام این سخنان در قالب تمثیل یا سخن حکیمانه بیان می‌شود و این علاقه بیهقی به تمثیل و همچنین خرد و حکمت والای وی را است.

### ۳- نتیجه‌گیری

تاریخ بیهقی عرصه هنرنمایی بیهقی در بیان تمثیل به شیوه‌های گوناگون است. بیهقی به چند شیوه از تمثیل بهره می‌گیرد. ارسال‌المثل، صفات تمثیلی شاعرانه، استعاره تمثیلی، سخنان حکیمانه و حدیث دیگران محل ظهور تمثیل در تاریخ بیهقی است. از آنجا که بنیاد اندیشه در تاریخ بیهقی قضا محوری است و همه چیز را از پیش نوشته می‌داند، می‌توان گفت که اگر بخواهیم ویژگی‌های فکری بیهقی را با دیدی شاعرانه بسنجیم، این جنبه از تاریخ بیهقی به اندیشه غالب بر سبک عراقی در شعر نزدیک است. همچنان که در سبک عراقی عاشق خود را زار و ناتوان در برابر معشوق می‌داند یا عارف خود را سرگشته در دایره قسمت می‌بیند، بیهقی از انسان به عنوان واحد تشکیل دهنده جامعه بشری سلب اراده می‌کند و گردش اقدار را مبتنی بر مشیت پروردگار و نمایندگان او در زمین می‌داند و به نظر وی عدل محض است؛ اما شاعرانه شدن زبان بیهقی در ذکر رویدادها و ذکر تمثیلات زیبا و پی در پی خواننده را مجذوب و سپس با خود بیهقی همداستان می‌کند. گاهی از میان عناصر شعر در کلام بیهقی، این عاطفه است که به بلندترین نقطه و اوج می‌رسد و خیال شاعرانه را پس می‌زند؛ اما همین عاطفه هم به مدد تمثیل بیان می‌شود. در مواردی هم زبان بیهقی به شکل محسوسی به سوی سادگی می‌رود؛ برای مثال زمانی که بیهقی مضمون نامه‌ای را ذکر می‌کند، نثر نامه به شدت به سوی سادگی و روشنی می‌رود و استفاده از عناصر بلاغی به طور محسوسی کاهش می‌یابد. می‌توان گفت بیهقی در این موارد یا خود نامه را در اختیار داشته و واژه به واژه نقل کرده‌است یا نهایت تلاش خود را به کار می‌گیرد که مضمون نامه‌ای را که از ذهن می‌نویسد، با احساسات و خیالات شاعرانه توأم نشود؛ اما باز هم از بیان تمثیلی که نظر خود را در آن نهفته است، اجتناب نمی‌ورزد. بیهقی اغلب می‌کوشد در بیان رخدادها نظر خود را غیرمستقیم بیان کند و در اینجا برای بیان منظور خویش از تمثیل بهره می‌گیرد.

## فهرست منابع و مآخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی. ۱۴۱۴. لسان العرب. ج ۱۱-۱۲، بیروت: دار صادر.
۲. بهمنیار، احمد. ۱۳۲۸. مثل چیست. یغما. شماره ۱۲. صفحه ۴۹ تا ۵۲.
۳. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. ۱۳۸۹. تاریخ بیهقی. دو جلدی. مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست‌ها از محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. چ سوم. تهران: سخن.
۴. ----- ۱۳۷۱. تاریخ بیهقی. تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض. چ سوم. تهران: علم.
۵. جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد. ۱۳۸۶. هفت اورنگ. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: اهورا.
۶. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. ۱۳۸۴. دیوان حافظ. چ چهارم. تهران: هنرور.
۷. خطیبی، حسین. ۱۳۹۰. فنّ نثر در ادب پارسی. چ پنجم. تهران: زوار.
۸. شمیسا، سیروس. ۱۳۸۷. سبک‌شناسی نثر. چ دوازدهم. تهران: میترا.
۹. سعدی، مصلاح‌الدین عبدالله. ۱۳۸۷. بوستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چ نهم. تهران: خوارزمی.
۱۰. ----- ۱۳۸۹. گلستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چ نهم. تهران: خوارزمی.
۱۱. ----- ۱۳۸۹. کلیات سعدی. چ دوم. تهران: منشأ دانش.
۱۲. سهیلی، مهدی. ۱۳۷۶. مشاعره. چ هفتم. تهران: سنایی.
۱۳. سیدحسینی، رضا. ۱۳۹۱. مکتب‌های ادبی. جلد اول. چ هفدهم. تهران: نگاه.
۱۴. شمیسا، سیروس. ۱۳۸۱. نگاهی تازه به بدیع. چ چهاردهم. تهران: فردوس.
۱۵. ----- ۱۳۸۵. بیان. ویرایش سوم. چ سوم. تهران: میترا.
۱۶. عباسی، حبیب‌الله و منیر قادری. ۱۳۹۲. نقد تاریخی. دفتر اول. چ دوم. تهران: خانه کتاب.
۱۷. عراقی، ابراهیم بن بزرگمهر. ۱۳۸۲. دیوان عراقی.. تهران: گنجینه.
۱۸. فتوحی، محمود. ۱۳۹۶. درآمدی بر ادبیات‌شناسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۹. فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۹. شاهنامه. براساس نسخه مسکو. تهران: پارمیس.
۲۰. فرشیدورد، خسرو. ۱۳۷۸. درباره ادبیات و نقد ادبی. جلد دوم. چ سوم. تهران: امیرکبیر.
۲۱. قبادیانی، ناصر خسرو. ۱۳۸۶. شرح دیوان بزرگ. تألیف مهدی محقق. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۲. کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۹۳. بیان، زیباشناسی سخن پارسی. چ یازدهم. تهران: مرکز.
۲۳. ناتل‌خانلری، پرویز. ۱۳۴۵. هفتاد سخن، شعر و هنر. تهران: توس.

۲۴. نظامی، الیاس بن یوسف. ۱۳۸۸. مخزن الاسرار. تصحیح حسن وحید دستگردی. چ دوم. تهران: زوار.

## References

1. Ibne Manzoor, Mohammad ebn Mokaram ibn Ali. 1414. Lisanol Arab. V. 11-12, Beirut: Dar Sader. (in Persian)
2. Bahmanyar, Ahmad. 1328. What is it like. Yaghma. No. 12. p. 49-52. (in Persian)
3. Bayhaqi, Abul-Fazl Mohammad ibn Hosein. 1389. History of Bayhaqi. Two volumes. Introduction, correction, comments, explanations and glossary by Mohammad Jafar Yahaghi and Mehdi Seyedi. Third edition. Tehran: Sokhan. (in Persian)
4. ----- . 1371. History of Bayhaqi. Edited by Dr. Ali Akbar Fayaz. Third edition. Tehran: Science. (in Persian)
5. Jami, Nur al-Din Abdul Rahman ibne Ahmad. 2007. The Seven Thrones. Edited by Morteza Modares Gilani. Tehran: Ahura. (in Persian)
6. Hafez, Khaje Shams al-Din Mohammad. 1384. Hafez Poetical Work. Fourth edition. Tehran: Honarvar. (in Persian)
7. Khatibi, Hosein. 1390. The Art of Prose in Persian Literature. Fifth Edition. Tehran: Zavvar. (in Persian)
8. Shamisa, Siroos 1387. Stylistics of Prose. Twelfth edition. Tehran: Mitra. (in Persian)
9. Saadi, Mosleh al-Din Abdullah, 2008. Bustan. Corrections and explanations by Gholam Hosein Yousefi. Ninth edition. Tehran: Kharazmi. (in Persian)
10. ----- . 1389. Golestan. Corrections and explanations by Gholam Hosein Yousefi. Ninth edition. Tehran: Kharazmi. (in Persian)
11. ----- . 1389. Saadi's Collected Works. Second edition. Tehran: Mansha Danesh. (in Persian)
12. Soheili, Mehdi. 1376. Poetry. Seventh edition. Tehran: Sanai. (in Persian)
13. Seyed Hoseini, Reza. 2012. Literary Schools. First volume. Seventeenth Edition. Tehran: Negah. (in Persian)
14. Shamisa, Siroos. 2002. A new look at Rhetoric. Fourteenth edition. Tehran: Ferdows. (in Persian)
15. ----- . 1385. Expression. Third Edition. Tehran: Mitra. (in Persian)



16. Abbasi, Habibullah & Monir Ghaderi, 2013. Historical Criticism. Second edition. Tehran: Khaneye Ketab. (in Persian)
17. Iraqi, Ibrahim ibn Bozorgmehr. 2003. Iraqi's Collected Works. First Edition. Tehran: Ganjineh. (in Persian)
18. Fotuhi, Mahmoud. 1396. An Introduction to Literature. First Edition. Tehran: Institute of Humanities. (in Persian)
19. Ferdowsi, Abolghasem. 1389. Shahnameh. Based on the Moscow version. First Edition. Tehran: Parmis. (in Persian)
20. Farshidvard, Khosrow. 1999. On the Literature and Literary Criticism. Volume II. Third edition. Tehran: Amirkabir. (in Persian)
21. Ghobadiani, Naser Khosrow. 2007. Description of the Great Work. Written by Mehdi Mohaghegh. Tehran: Association of Cultural Works and Honors. (in Persian)
22. Kazazi, Mir Jalaloddin. 2014. Expression, Aesthetics of Persian Speech. Eleventh edition. Tehran: Markazi. (in Persian)
23. Natel khanlari, Parviz. 1345. Seventy Words, Poetry and Art. First Edition. Tehran: Toos. (in Persian)
24. Nezami, Elias ibn Yusuf. 1388. Makhzanol Asrar. Edited by Hasan Vahid Dastgerdi. Second edition. Tehran: Zavar. (in Persian)

## **The Quality of Allegory Representation in *Bayhaqi's History***

**Soheil Fatahi<sup>\*1</sup>, Roghaye Alavi<sup>2</sup>**

### **Abstract**

One of the most important features that are considered in the stylistics of prose is the illustrative elements and the extent of its use in prose texts. Allegory, in particular, is significant because of the effect that it has on the attractiveness of speech. Through reading *Bayhaqi's History* (Tarikh-e Beyhaqi), this study, which has used an analytical-descriptive approach and is based on library sources, aims to investigate the key strategies of Beyhaqi in the way of expressing allegory. The prose of *Bayhaqi's History* is intermediate and the study of the techniques of using allegory is also effective in understanding the course of the transmission of the style of its epoch. This article has been written with the general aim of presenting the characteristics of allegory and the methods of its application in Bayhaqi's History. Particularly it seeks to clarify the place of allegory in Bayhaqi's History as well as the method, quality and scale used in the application of allegory. It is worth mentioning that no prior research has been done on the quality of allegory in Bayhaqi's History. The discussion addresses the retrieval of allegories from the *Bayhaqi's History*, as well as analysis of how it is interpreted and the statistical significance of each allegory. Meanwhile, allegory is often embellished with a literary quality in the form of poetic adjectives, which is not seen in other contemporary Beyhaqi texts. Also, the sublime meaning of Beyhaqi's speech sometimes reaches a degree of wisdom that can be turned into a magnificent allegory without the use of any illustration techniques. Under the heading of "sublime meaning," these cases were investigated. Often it is seen that Beyhaqi's speech is reminiscent of the poems and words of previous poets before and after him so that the mind familiar with the other text, instinctively understands it. In the meantime, Saadi's words are recalled more than others in *Bayhaqi's History*.

**Keywords:** Bayhaqi's History, Allegory, Proverb, Gnostic Verse.

**Received:** 8 September 2020    **Accepted:** 19 November 2021    **Available online:** 16 January 2022

1. PhD in Persian language and literature, Razi University, Kermanshah. soheilfatahi67@yahoo.com
2. Assistant Professor of Persian language and literature, Islamic Azad University, Sanandaj Branch. rog.alavi@yahoo.com

**Please cite this article as:** Fatahi, Soheil,. Alavi, Roghaye,. (2022) The Quality of Allegory Representation in *Bayhaqi's History*. Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature, Islamic Azad University- Bushehr Branch, 50(4): 80-105. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1400.13.50.4.1>

© The Author(s).		DOR: 20.1001.1.2717431.1400.13.50.4.1
No. 50 / Winter 2022	<b>Publisher:</b> Islamic Azad University Bushehr Branch	